



جلوه ی نبوت، امامت، و ولایت فقیه در رؤسای مدینه فاضله فارابی

پدیدآورده (ها) : حسینی، محمد حسین
ادیان، مذاهب و عرفان :: معرفت :: دی 1388 - شماره 145 (علمی-ترویجی)
از 53 تا 74
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/566527>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 15/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

جلوه نبوت، امامت، ولایت فقیه

در رؤسای مدینه فاضله فارابی

محمدحسین حسینی*

چکیده

مدینه فاضله به عنوان حکومت آرمانی، همواره مورد توجه بشر بوده است. فارابی نیز یک مدل از آن را طراحی و به جامعه بشری عرضه داشته که به نظر می‌رسد ریاست آن، از اصول سیاسی مذهب شیعه جعفری اخذ شده باشد. از این رو، اصول مدیریت در مدینه فاضله فارابی، نیازمند بررسی است. این مقاله می‌کوشد با دقت بر اندیشه‌های سیاسی فارابی، تا حد توان این خلأ را برطرف نماید.

مدینه فاضله فارابی اشاره به همان مدینه فاضله‌ای دارد که در ظل کفایت و مدیریت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پدید آمد. بنابراین، هدف اصلی فلسفه سیاسی فارابی کسب سعادت از مجرای شریعت پیامبر است که نردبان عروج انسان تا سعادت حقیقی می‌باشد. پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، رؤسای مماثل (ائمۀ علیهم السلام) و سپس، رئیس سنت (ولایت فقیه) جانشین می‌گردد و رئیس مدینه فاضله خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: رئیس اول، رؤسای مماثل، ریاست سنت، فلسفه سیاسی، عقل فعال، واضح نوامیس، سعادت.

مقدمه

نوشتار حاضر در پاس‌داری از تفکر شخصیتی است که عنوان مؤسس فلسفه اسلامی و معلم دوم بشریت را از آن خود کرده و در سرتاسر تاریخ اندیشه اسلامی حضور فعال داشته است. بر این اساس، همه کسانی که در حوزه اندیشه سیاسی اسلام قلم زده‌اند، به گونه‌ای با نام و اندیشه سیاسی فارابی و نیز طراحی مدینه فاضله از سوی او آشنایی دارند. آنچه در این زمینه مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند، ریاست این حکومت آرمانی است. فارابی مؤسس مدینه فاضله را پیامبر می‌داند و شرایطی را برای او ذکر می‌کند. سپس شخصیت‌هایی را با بیان اوصافشان، به عنوان جانشینان پیامبر که ادامه‌دهنده راه اویند، معرفی می‌کند.

از این روش بحث فارابی و شرایط رؤسای مدینه فاضله، به دست می‌آید که وی اصول سیاسی مذهب جعفری را به نمایش گذاشته است؛ یعنی جلوه‌ای از نبوت، امامت، و ولایت فقیه، از فراز رؤسای مدینه فاضله فارابی رصد می‌شود. در این میان، فقدان پژوهشی دقیق و جامع در قسمت رؤسای مدینه فاضله فارابی و بخصوص با رویکرد دین‌مدارانه و تبیین جلوه نبوت، امامت و ولایت فقیه، در رؤسای مدینه فاضله فارابی، به وضوح مشاهده می‌شد و نگارنده پس از مطالعه دقیق و جامع همه آثار سیاسی فارابی، به این نتیجه رسید که وی محور مدینه فاضله خویش را انسان کامل که مفیض فیوضات و حیانی است در قالب نبی، امام، رئیس اول، واضع نوامیس، ملک، فیلسوف، و مدیر مدینه ارائه داده است که با اصول و مبانی سیاسی مذهب جعفری و فلسفه

سیاسی شیعه، منطبق است. از این‌رو، این نوشتار می‌کوشد جلوه‌های سیاسی مذهب جعفری در رؤسای مدینه فاضله فارابی را بررسی و تبیین نماید که همین مطلب، نوآوری بحث را تشکیل می‌دهد. در ضمن، به دو شبهه مهم پاسخ می‌دهد:

شبهه اول این است که آیا مدینه فاضله فارابی، یا به تعبیر دیگر، فلسفه سیاسی فارابی، یک طرح عملی و قابل تحقق است یا یک تصویر خیالی و ذهنی و دست‌نیافتنی؟ چنان‌که برخی نویسندگان، فارابی را مقلد صرف یونانیان، و فلسفه سیاسی او را اتوپیایی و غیر عملی دانسته‌اند.^(۱) این مقاله ثابت می‌کند که مدینه فاضله فارابی، یک طرح کاملاً عملی است و دقیقاً از عقاید سیاسی مذهب جعفری اخذ گردیده است. بنابراین، متهم نمودن فارابی به تقلید صرف از یونانیان، و فلسفه سیاسی او را اتوپیایی و غیر عملی دانستن، کار مستشرقان و پیروان آنهاست و این شبهه، ریشه در تهاجم فرهنگی اروپاییان دارد.

شبهه دوم این است که برخی، ولایت فقیه به مفهوم زمام‌داری جامعه را یک مسئله نوظهور دانسته و مدعی شده‌اند که ملّا احمد نراقی در یک قرن و نیم پیش برای اولین بار، ولایت فقیه را مطرح نموده است!^(۲) حال آنکه فارابی (۳۵۷-۴۳۸ق) در دوران غیبت صغری و آغاز غیبت کبرا صریحاً فقیه جامع‌الشرایط را به عنوان جانشین ائمه اطهار علیهم‌السلام ذکر می‌کند.^(۳) این مطلب نشان می‌دهد که مسئله ولایت فقیه در آن زمان مورد بحث علما قرار داشته، و زعامت و رهبری جامعه اسلامی برای فقیه به عنوان نماینده امام عصر علیهم‌السلام مطرح بوده است. بعد از

آن، فقهای قرن چهارم مانند کلینی، ابن جنید اسکافی، حسن بن ابی عقیل و شیخ صدوق این مسئله را مورد توجه قرار دادند.^(۴) کتاب کافی که در آن زمان به منزله رساله عملیه به شمار می‌رفت، مشتمل بر روایاتی است که از ادله عمده ولایت فقیه به شمار می‌روند؛ از جمله مقبوله عمر بن حنظله. از اینجا روشن می‌شود که این شبهه، توهّم باطلی بیش نیست.

بنابراین، پرسش اصلی این است که رؤسای مدینه فاضله فارابی چه نسبتی با اصول و مبانی سیاسی مذهب جعفری دارند؟ سؤالات فرعی نیز عبارتند از اینکه مراد فارابی از رئیس اول و دوم و رئیس سنت چیست؟ آیا مراد فارابی از رئیس دوم، ائمه اطهار علیهم‌السلام است؟

پیش از تبیین موضوع، اشاره به تعریف برخی از مفاهیم و اصطلاحات مطرح شده از نظر فارابی ضروری است.

فلسفه سیاسی: از نظر فارابی، فلسفه سیاست عبارت است از: «معرفت اموری»^(۵) که به وسیله آنها زیبایی‌ها^(۶) برای ساکنان شهرها به دست می‌آید و قدرت بر تحصیل آن زیبایی‌ها برای شهرها و حفظ آن برای ایشان حاصل می‌شود. این همان فلسفه سیاسی است.^(۷)

رئیس اول: رئیس اول در نظر فارابی، آن کسی است که شخصی دیگری بر او ریاست ندارد^(۸) و او در هیچ موردی نیازمند ریاست شخصی دیگری نیست، بلکه بدان مرتبه رسیده که همه علوم و معارف را بالفعل دارد و در هیچ امری نیازمند رهبری و هدایت کس دیگری نیست...^(۹)

رئیس مماثل: کسی که در تمام شرایط مثل رئیس اول

است و بعد از وفات او جانشین وی می‌گردد.^(۱۰) ریاست سفت: کسی که به وسیله شریعت رئیس اول، مدبّر مدینه است.^(۱۱)

عقل فعال: فارابی در ورای محرک اول، که خداوند است، ده عقل را مطرح نموده که تا عقل نهم، هریک مدبّر فلکی است و عقل دهم، عقل فعال است که مدبّر عالم ماده است. عقل فعال از جهتی سبب وجود نفوس ارضی و از جهتی دیگر، سبب وجود ارکان اربعه، یعنی آب، هوا، خاک، و آتش است.^(۱۲) فارابی، ذات خداوند را سبب اول و عقول مجرد ده‌گانه را که از ذات خداوند صدور یافته، اسباب ثنوانی و خصوص، و عقل دهم را عقل فعال می‌نامد.^(۱۳) گاهی از عقل فعال به «روح الامین» و «روح القدس» هم تعبیر می‌کند.^(۱۴)

واضع نوامیس: همان قانونگذار است. به رئیس اول و رؤسای مماثل، قانونگذار گفته می‌شود.^(۱۵)

رئیس مدینه فاضله

۱. رئیس اول: پیامبر اکرم ﷺ

فارابی معتقد است که هدف از خلقت و آفرینش انسان^(۱۶) و همچنین هدف از اجتماع انسان در محلی واحد به نام شهر، رسیدن او به سعادت است.^(۱۷) برای تحقق این هدف، لازم است اولاً، انسان، سعادت را بشناسد و ثانیاً، آنچه را که موجب وصول به سعادت می‌شود، عمل کند؛ چون کسی از پیش خود به چنین شناختی دست نمی‌یابد تا بتواند عمل کند. از این‌رو، جامعه نیاز به مُرشد و راهنما دارد. این مُرشد و راهنما، رئیس مدینه فاضله است که در رأس هرم قدرت سیاسی قرار دارد. او در سلسله مراتب

آنکه از حیث سرشت و طبیعت^(۲۳) آماده آن مقام باشد. دوم آنکه واجد ملکه و هیئت ارادی چنان کاری باشد؛ یعنی دارای تخصص در هنر ریاست باشد. چنین شخصی یک انسان استثنایی است که به نهایت کمال ممکن خود رسیده و در هر حالتی آمادگی دریافت وحی الهی را دارد.^(۲۴)

به عقیده فارابی، مدیر مدینه فاضله باید به درجه اعلاي سعادت بشری که پیوستن با عقل فعال است رسیده باشد. منظور اتحاد با عقل فعال نیست، بلکه مقصود اتصال است و سعادت مطلق به این اتصال وابسته است. نقش اساسی او این است که مردم را به سوی این اتصال بکشاند.^(۲۵)

یکی از محققان در این باره می نویسد: شاید راز این مطلب که فارابی به جزئیات شهر آرمانی نمی پردازد و درباره امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی سخن نمی گوید، در همین باشد که رهبری با این خصلت های والا، خود با الهام گرفتن از فیض آسمانی، در تدبیر جامعه و رهبری آن، به سعادت، تواناست. او قابلیت های فراتر از تصورات بشری دارد و راه رسم فرمان راندن بر جامعه آرمانی را می داند. ساکنان شهر آرمانی با اعتماد به او و گردن نهادن به فرمان هایش رستگار می شوند.^(۲۶)

چنان که حافظ می گوید:

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزل ها
فارابی می گوید: چنین انسانی کامل، ملک مطلق، فیلسوف، رئیس اول، امام، واضع النوامیس^(۲۷) و نبی خوانده می شود که همگی مفید یک معنی و یک شخص و مبین صفاتی هستند که به همدیگر مرتبط

سیاسی اجتماعی به هیچ وجه نیازمند کسی دیگر نیست، همه علوم و معارف را بالفعل دارا می باشد، سعادت جامعه را تأمین می کند و هر کسی را طبق تخصص خودش به کاری که شایسته اوست می گمارد.^(۱۸)

اما جامعه ریاست مدینه فاضله برارنده هر ققامتی نیست، تنها ارباب طبایع عالی که با پیمودن مراحل کمال، قابلیت ارتباط با عقل فعال را به دست آورده چنین توانایی را دارند: «انما یکون ذلک فی اهل الطبائع العظیمه اذا اتصلت نفسه بالعقل الفعّال».^(۱۹)

«فیکون الله عزوجل، یوحی الیه بتوسط العقل الفعّال... بما فیض منه الی قوته المتخیلة نبیاً منذراً و هذا الانسان هو فی اکمل مراتب الانسانية و فی اعلى درجات السعادة».^(۲۰) الملك فی الحقیقة هو الذی ان یقال انه یوحی الیه؛^(۲۱) خداوند - عزوجل - به توسط عقل فعال به سوی رئیس مدینه فاضله وحی می کند و به واسطه فیوضاتی که از عقل فعال به قوه متخیله اش^(۲۲) افاضه می شود نبی و منذر است و چنین انسانی در کامل ترین مراتب انسانیت و عالی ترین درجات سعادت قرار دارد و پادشاه در حقیقت آن کسی است که مورد وحی الهی قرار گرفته است.

از این عبارت استفاده می شود که رئیس مدینه فاضله پیامبر است؛ چنان که صریحاً می فرماید: به وسیله وحی الهی او نبی و منذر است و این مطلب از عبارات بعد نیز به دست می آید:

به وسیله وحی الهی چنین شخصی دارای توان و نیرویی می گردد که حدود اشیا و کارها را می داند تا مردم را به سوی سعادت سوق دهد. هر عضوی از اعضای مدینه فاضله صلاحیت آن را ندارد که ریاست را به عهده گیرد؛ زیرا ریاست به دو چیز است: یکی

است.^(۲۸) اطلاق این عناوین به زمامدار مدینه از روی اتفاقی و مسامحه نیست، بلکه فارابی از اطلاق هر یک، وظایف او را در نظر دارد: به او «رئیس» گفته می‌شود از آن جهت که هیچ انسانی بر او ریاست ندارد و او رئیس همه است.^(۲۹) و اینکه او را «ملک» می‌نامند دلالت بر تسلط و اقتدار او می‌کند و از آن جهت «امام» خوانده می‌شود که پیشوا قرار گرفته و مورد قبول همگان می‌باشد و نام «فیلسوف» از این میان به فضیلت فکری و نظری او دلالت می‌کند و از آن جهت که قانونگذار است «واضع النوامیس» گفته می‌شود و از آن جهت که مفیض عقل فعال است «نبی» گفته می‌شود.^(۳۰)

بنابراین، فارابی از بیان چنین انسان کامل، پیامبر اکرم ﷺ را در نظر داشته، وگرنه ممکن است انسان‌های دیگری پیدا شوند که دارای چنین او صافی باشند، اما اینکه مورد وحی الهی قرار می‌گیرد و با عقل فعال مرتبط می‌شود، جز پیامبر اکرم ﷺ کس دیگری نمی‌تواند باشد؛ چون فارابی مسلمان بود و یقیناً پیامبر دیگری منظور او نیست. بیان جایگاه امام و فقیه و وظایف آنها نیز شاهد بر این مطلب است، کما اینکه دانشمندان و فارابی‌شناسان، نیز این مطلب را بیان نموده‌اند. به عبارت ایشان در جای خود اشاره خواهد شد.

شرایط رئیس اول: رئیس اول مدینه فاضله، پیامبر و امام و فیلسوف است. فارابی برای ریاست او شرایطی را در نظر دارد که آنها را در ثبوت ریاستش لازم می‌داند؛ به این معنا که رئیس اول مدینه فاضله اگر این شرایط را داشته باشد به مقام ریاست نایل آمده است: او رئیس واقعی مدینه فاضله است، چه در

خارج ریاست او تحقق پیدا کند یا نکند؛ همانند طبیب که با اتصاف به فنّ طبابت و قدرت بر درمان بیماران، عنوان طبیب را ثبوتاً احراز می‌کند، چه بیمار به او مراجعه کند یا نکند، چه وسائل و ابزار طبابت در اختیارش باشد یا نباشد، چه از توان مالی برخوردار باشد یا نباشد. هیچ‌کدام اینها در مقام ثبوت، به طبابت طبیب خدشه وارد نمی‌کند.^(۳۱)

پس رئیس مدینه فاضله که شرایط ریاست را داشته باشد نیز چنین است: «الملك او الامام هو بما هیته و بصناعته ملک و امام سواء وجد من یقبل منه اولم یوجد، اطیع اولم یطع، وجد قوماً یعاونونه علی غرضه اولم یجد»؛^(۳۲) رئیس اول و امام به واسطه طبیعت و تخصص در هنر ریاست، رهبر هستند، خواه کسی از آنها بپذیرد یا نپذیرد، اطاعت بشود یا نشود، کسانی او را یاری کنند یا نکنند. در هر حال، ریاست او ثابت است. اما اگر در بین مردم ریاست او تحقق پیدا کند علاوه بر شرایط، از برخی اوصاف دیگر نیز باید برخوردار باشد. فارابی در کتاب **فصول منقره** شش شرط برای رئیس اول ذکر می‌کند:

۱. حکیم باشد؛ یعنی دارای فضیلت فکری و نظری و آگاه به علوم عقلی و فلسفی باشد.
۲. از تعقل تام برخوردار باشد؛ یعنی عقل او به درجه کمال رسیده باشد.

۳. از خصلت اقناع برخوردار باشد؛ یعنی زبان فصیح داشته باشد و به شیوه‌های اقناعی مانند خطابه، شعر و... مسلط باشد تا بتواند مردم را در تعلیم، هدایت و ارشاد با شیوه‌های اقناعی قانع سازد.

۴. از قوّه تخیل بهره‌مند باشد؛ یعنی قوّه متخیله‌اش^(۳۳) به حد کمال رسیده باشد تا بتواند

مفیض عقل فعال واقع شود.

۵. قدرت بر جهاد داشته باشد؛ یعنی شجاعت مقابله با دشمن را داشته باشد و همچنین بر فنون و روش‌های مقابله با دشمن آگاه باشد.

۶. از سلامت بدنی بهره‌مند باشد^(۳۴) تا بتواند در صورت لزوم شخصاً در جهاد شرکت نماید.

این شرایط در *السیاسة المدنیة*^(۳۵) و *آراء اهل مدینه فاضله*^(۳۶) با اندک تغییراتی ذکر شده است. فارابی پس از ذکر این شرایط برای رئیس اول مدینه فاضله، قایل به ویژگی‌ها و اوصافی شده است که ریاست او را در میان مردم تحقق می‌بخشد. وی در کتاب *آراء اهل مدینه فاضله* دوازده خصلت و ویژگی به شرح ذیل برای رئیس اول ذکر می‌کند:

۱. تام‌الاعضا باشد تا بتواند وظایف خود را به درستی انجام دهد.

۲. خوش‌فهم و سریع‌الانتقال باشد.

۳. خوش حافظه باشد تا آنچه می‌فهمد و می‌بیند و می‌شنود به خوبی حفظ نماید و فراموشی به آسانی به سراغش نیاید.

۴. هوشمند و با فطانت و قادر به ربط مطالب و درک روابط علی باشد.

۵. خوش‌بیان باشد و زبانش به طور کامل بر اظهار اندیشه‌اش با وی همراهی کند.

۶. دوستدار تعلیم و تعلم باشد.

۷. در خوردن و آشامیدن و منکوحات حریص نباشد و بالطبع از لهو و لعب دور باشد.

۸. کبیرالنفس و دوستدار کرامت باشد.

۹. دوستدار راستی و راست‌گویان و دشمن دروغ و دروغ‌گویان باشد.

۱۰. به متاع دنیا و درهم و دینار بی‌اعتنا باشد.

۱۱. دوستدار عدالت و دشمن ظلم و جور باشد.

۱۲. شجاع و مصمم باشد و برخوردار از اراده‌ای قوی.^(۳۷)

تفاوت میان شرایط و صفات این است که صفات و خصلت‌های دوازده‌گانه، ذاتی و فطری رئیس است. کسی که دارای این خصلت‌ها باشد طبیعت و فطرتش آماده ریاست است، اما باید شرایط را تحصیل کند تا ریاست او فعلیت یابد. پس خصلت‌ها، ذاتی ولی شرایط، اکتسابی هستند و این مطلب از آنجا استنباط می‌شود که فارابی در مورد جانشین رئیس اول می‌گوید: «فان وجد مثل هذا فی المدینه الفاضله ثم حصلت فیه بعد ان یکبر، تلک الشرائط الست المذكورة... کان هو الرئيس»؛^(۳۸) اگر انسانی با این خصلت‌ها یافت شد، ولی بعد از بزرگ شدنش، شرایط را نیز تحصیل نمود، او رئیس دوم خواهد بود. این عبارت به خوبی بر ذاتی بودن خصلت‌ها و اکتسابی بودن شرایط دلالت دارد. به علاوه اینکه در ابتدای فصل هجدهم می‌نویسد: «القول فی خصال الرئيس»، سپس این خصلت‌های دوازده‌گانه را بیان می‌کند.

قابل ذکر است که فارابی از بیان این اوصاف و شرایط، پیامبر اکرم ﷺ را در نظر داشته است. چنان‌که بیان شد، صریحاً می‌گوید: رئیس اول نبی و منذر است و به او وحی می‌شود. البته ادله دیگری را نیز می‌توان در این زمینه اقامه کرد، اما چون مسئله روشن است، برای پرهیز از اطاله کلام، از تفصیل مطالب پیرامون شخصیت رئیس اول از نگاه فارابی، خودداری نموده، به همین مقدار بسنده می‌گردد.

۲. رئیس دوم: ریاست تابعه مماثل (ائمه اطهار علیهم السلام)

فارابی در کتاب الملة تصریح می‌کند:

چنانچه رئیس اول وفات نماید، بعد از او کسی که در همه احوال همانند اوست جانشین وی می‌گردد. چنین شخصی که جانشین رئیس اول شده می‌تواند به تشریع و تقدیر مواردی که رئیس اول، حکم آن را افعال گذاشته، مبادرت ورزد. البته به این هم اکتفا نمی‌کند، بلکه می‌تواند بسیاری از موضوعات مقدر شده و تشریع شده توسط رئیس اول را تغییر دهد و بر خلاف آن دست به تشریع بزند. طبیعی است که این تغییر قانون رئیس اول، در صورتی است که بداند این تشریع در زمان او اصلح است نه به این دلیل که رئیس اول خطا کرده است، بلکه به این جهت که رئیس اول چیزی را وضع کرده بود که در زمان خودش اصلح بود و رئیس دوم هم چیزی را وضع می‌کند که بعد از زمان رئیس اول اصلح است، به طوری که اگر رئیس اول هم، زمان جانشینش را درک می‌کرد، نیز همان تسفیرات را اعمال می‌نمود. (۳۹)

یکی از محققان می‌نویسد: به نظر می‌رسد فارابی در این عبارت از منظر کلام شیعی، به تبیین رهبری مماثل می‌پردازد و با ویژگی‌هایی که برای آن ارائه می‌دهد، فلسفه امامت را در تشیع به نمایش می‌گذارد. (۴۰)

به نوشته یکی دیگر از محققان، «فارابی با این اوصاف و خصایصی که برای رهبر و رئیس مطلوب قایل شده، صورت فلسفی از امامت شیعه را عرضه می‌دارد.» (۴۱)

نویسنده‌ای دیگر آورده است: «فارابی رئیس مدینه فاضله (که همان فیلسوف شاه افلاطون است) را بر امام شیعه منطبق می‌سازد. (۴۲)

بیشتر محققان که در آثار فارابی تأمل نموده‌اند، (۴۳) از تطبیق رؤسای مماثل، به ائمه اطهار علیهم السلام در مذهب شیعه، سخن گفته‌اند. یکی از محققان، با ذکر اقوال برخی از آنها، چنین نتیجه‌گیری می‌کند: در آثار فارابی می‌توان عناصری یافت که ممکن است ما را به سوی ساختن فرضیه بر این بنیاد که رئیس مدینه فاضله فارابی با نظریه نبوت اسلامی سازگاری‌های بسیار دارد راهبری کند و همچنین با تأویلاتی ممکن است رؤسای جانشین رئیس اول را با حکومت ائمه هدی علیهم السلام تطبیق داد. (۴۴)

ولی به هر حال، ما دلیل قطعی نداریم بر اینکه فارابی از رئیس دوم (رئیس مماثل) همان ائمه اطهار علیهم السلام را در نظر داشته باشد، همان‌طور که در اصل شیعه بودن فارابی هم دلیل قطعی وجود ندارد؛ اما از مجموع آراء و نظریات فارابی در همه کتاب‌هایش، می‌توان دلایل و شواهد مهمی به دست آورد که رئیس اول فارابی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، رئیس دوم از ائمه اطهار علیهم السلام و رئیس سوم از ولایت فقیه، اخذ شده است. به تعبیر دیگر، فارابی از اصول مدیریت مذهب جعفری، الگوبرداری نموده است که در ادامه، به بررسی ادله این مطلب می‌پردازیم.

الف. انطباق رئیس مماثل بر ائمه هدی علیهم السلام:

دلیل اول: در ترجمه عبارت فارابی که پیش‌تر از کتاب الملة ذکر شد، فارابی جانشین رئیس اول را همانند رئیس اول بیان می‌کند که در شرط حکمت و اتصال به منبع فیض الهی و متولی امور دین و شریعت از قبیل تشریع و تغییر بر اساس مصلحت، همانند رئیس اول است؛ اما هیچ‌گاه از وحی به رئیس دوم سخنی نگفته است، بلکه در کتاب السیاسة

المَدَنِيَّة می‌نویسد: تنها رئیس اول مورد وحی الهی قرار گرفته است، ولی سایر ریاست‌ها که بعد از رئیس اول می‌آیند ناشی از رئیس اول است؛ یعنی مشروعیت خود را از رئیس اول می‌گیرند و رئیس اول مُوجد هویت ریاست آنهاست:

«انَّ السَّببَ الاولَ هو الموحى الى هذا الانسان بتوسط العقل الفعال و ریاسة هذا الانسان هي الرياسة الاولى و سائر الرئاسات الانسانية متأخرة عن هذه وكائنة عنها»^(۴۵) محل شاهد، جمله «و سائر الرئاسات...» است؛ یعنی باقی ریاست‌های انسانی که متأخر از رئیس اول است هویت خود را از رئیس اول اخذ می‌کنند. عبارت «وكائنة عنها» در اینجا جمله کلیدی است؛ یعنی موجودیت ریاست، و مشروعیت و هویت خود را از رئیس اول می‌گیرد و از فیض قدوم او ریاست و تمام هویت اینها ناشی می‌شود.

پس معلوم می‌شود که رئیس دوم بجز وحی، در باقی شرایط همانند رئیس اول است و این مطلب عیناً همان عقیده شیعه در مورد ائمه هدی علیهم‌السلام می‌باشد؛ چنان‌که این مطلب، یعنی همتایی و مماثلت میان رئیس اول و رؤسای دوم، از کتاب **آراء اهل مدینه فاضله** نیز استفاده می‌شود، آنجا که می‌فرماید: «دون الانداد من جهة المتخيلة»^(۴۶) یعنی رئیس دوم همان شرایط رئیس اول را دارد بدون اینکه از حیث قوه متخیله همانند رئیس اول باشد؛ به این معنا که رئیس اول از طریق قوه متخیله، مفیض عقل فعال قرار می‌گیرد و خداوند از طریق عقل فعال به قوه متخیله رئیس اول وحی می‌کند: «و بما یفیض منه الی قوته المتخیلة نبیاً منذراً»^(۴۷)

پس با توجه به این دیدگاه فارابی، که وحی الهی به

قوه متخیله پیامبر، افاضه می‌شود، به نظر می‌رسد که فارابی در عبارت «دون الانداد من جهة المتخیلة» وحی را از رؤسای دوم، نفی می‌کند؛ یعنی رؤسای دوم همان شرایط رئیس اول را دارند و در کمالات و اهداف و عمل، همانند رئیس اول می‌باشند؛ تنها وحی به رؤسای دوم نازل نمی‌شود. این بدان معنا نیست که رؤسای دوم از حیث قوه متخیله، رشد نکرده و ارتباط با عقل فعال ندارند، بلکه مماثلت آنها با رئیس اول بدین معناست که آنها در بالاترین مراتب کمال انسانیت، بعد از رئیس اول قرار دارند و ممکن است ارتباط با عقل فعال داشته باشند. اما فارابی با آوردن این عبارت، ارتباط به عنوان وحی را نفی می‌کند.

خلاصه کلام اینکه عینیت رؤسای دوم (ائمه هدی علیهم‌السلام) با رئیس اول (پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بجز وحی، منطبق با عقاید شیعه می‌باشد. به تعبیر دیگر، این مطلب یکی از شواهدی است که رؤسای دوم مدینه فاضله از الگوی ائمه اطهار علیهم‌السلام اخذ شده است.

دلیل دوم: دلیل دوم بر انطباق رؤسای مماثل بر ائمه شیعه، این است که فارابی در **السیاسة المدنیة** یکی دیگر از خصوصیات ائمه اطهار علیهم‌السلام را چنین بیان می‌کند: هرگاه چنین اتفاق افتد که در زمان واحدی، رهبران متعدد با همان شرایط رئیس اول، یافت شوند همه آنها در حکم یک پادشاه هستند: «فاذا اتفق ان کان من هؤلاء الملوك فی وقت واحد جماعة... تکون کملک واحد، لاتفاق همهم و اغراضهم و ارادتهم و سیرهم و اذا توا لوا فی الازمان واحداً بعد آخر فان نفوسهم کنفس واحدة و یکون الثانی علی سیرة الاول و الغابر علی سیرة الماضی و

كما أنه يجوز للواحد أن يغير شريعة قد شرعها هو في وقت إذا رأى الاصلاح تغيّر ها في وقت آخر... لان الماضي نفسه لو كان مشاهداً للحال، لغير^(۴۸) همه در حکم یک پادشاه هستند؛ زیرا رفتار و کردار و اهداف و اراده آنها یکی است و هرگاه پی در پی در زمان های متوالی ظاهر شوند نیز نفوس آنها مانند نفس واحد است. دومی بر اساس سیره اولی عمل می کند و آینده از روش گذشته پیروی خواهد کرد.^(۴۹) همان گونه که رئیس اول می تواند شریعتی را که خودش در زمانی بر اساس مصلحت آورده بود در صورت مصلحت مهم تر در زمان دیگر، تغییر دهد، جانشین او هم می تواند براساس همین ملاک مصلحت، تغییر دهد؛ زیرا رئیس اول اگر در زمان او می بود عین همان کار جانشین را می کرد.

در حالی که عقیده شیعیان درباره ائمه اثنا عشر علیهم السلام همین وحدت آنهاست. آنها از نور واحد خلق شده اند و اهداف و عملشان نیز واحد است. اگر هریک به جای دیگری می بود، همان عمل او را انجام می داد. چنان که در زیارت «جامعه کبیره» آمده است: «اشهد... ان ارواحکم و نورکم و طیتکم واحدة طابت و طهرت بعضها من بعض»^(۵۰) گواهی می دهم که ارواح شما و نور شما و طینت پاک شما ائمه طاهرین یکی است و آن ذوات طیب و طاهر عین یکدیگرند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می فرماید: «یا علی خلقت انا و انت من شجرة واحدة انا اصلها و انت فرعها الحسن و الحسين اغصانها»^(۵۱)

دلیل سوم: دلیل سوم بر انطباق رؤسای مماثل در ائمه شیعه علیهم السلام، همان است که در بحث رئیس اول گذشت. فارابی می نویسد: ملک، ملک است، چه

ریاست داشته باشد یا نه، چه ابزار قدرت را بیابد یا نه، چه مردم ریاست او را بپذیرند یا نه، چه مورد اکرام و احترام واقع شود یا نه.^(۵۲) در *تحصیل السعادة* کلمه امام را هم اضافه می کند: «فالملك والامام هو بمأهيته و بصناعته ملك وامام سواء وجد من يقبل منه اولم يجد اطيع اولم يطع... لايزيل امامة الامام»^(۵۳) یعنی: امام، امام است؛ چه مردم بپذیرند یا نپذیرند، امامت او زایل نمی گردد. همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «الحسن والحسين امامان قما او قعدا»^(۵۴)

یکی از محققان در این باره می نویسد: اگر مدینه فاضله با وجود رئیس اول قطعاً متحقق خواهد گردید، پس ملک بالحقیقه و پادشاه بی رعیت فقط می تواند به رؤسای درجه دوم اطلاق گردد. در تفسیر شیعه از امامت نیز حتی اگر امام ملکی برای سلطنت نیابد، ملک بالحقیقه اوست و ردای حکومت فقط او را زبید نه دیگری را، حتی اگر بر قومی تسلط یابد یا نیابد اکرام گردد یا نگردد.^(۵۵)

دلیل چهارم: فارابی در *تحصیل السعادة* کلمه امام را معنا می کند و سپس او را به گونه ای ستایش می کند که با مبانی فکری شیعه کاملاً مطابقت دارد: «واما معنى الامام فى لغة العرب فانما يدل على من يؤتم به و يتقبل و هو اما المتقبل كما له او المتقبل غرضه فان لم يكن متقبلاً بجميع الافعال و الفضائل و الصناعات التى هي غير متناهية لم يكن متقبلاً على الاطلاق... كانت صناعته هي اعظم الصناعات قوة و فضيلته اعظم الفضائل قوة و فكرته اعظم الفكر قوة و علمه اعظم العلوم قوة»^(۵۶) اما معنای امام در لغت عرب دلالت می کند بر کسی که پیشوا و مورد قبول قرار

می‌سازد، وگرنه پیش از بیان ادله، یادآور شدیم که ما دلیل قطعی نداریم.

دلیل پنجم: *فارابی* در کتاب *الملة*، بعد از توصیف رئیس دوم، می‌نویسد: «و اما اذا مضى واحد من هؤلاء الائمة الابرار الذين هم الملوك فى الحقيقة و لم يخلفه من هو مثله فى جميع الاحوال احتيج... الى صناعة الفقه»؛^(۵۹) زمانی که یکی از این پیشوایان نیکو که پادشاهان حقیقی هستند، بمیرد و کسی که در همه احوال همانند اوست جانشین نگردد، در این هنگام، نیاز به علم فقه پیدا می‌شود تا فقیه جانشین وی گردد.

در اینجا و همچنین در موارد متعدد دیگر می‌بینیم که *فارابی* از اصطلاح خاص شیعیان استفاده می‌کند. ائمة ابرار، ائمة هدی و ائمة حق^(۶۰) اصطلاحاتی هستند که فقط شیعیان به ائمة اطهار^(۶۱) اطلاق می‌کنند؛ اصطلاحاتی که در کتاب‌های شیعه صدها بار ذکر شده‌اند.^(۶۱)

دلیل ششم: *فارابی* حکومت جهانی فاضله را مطرح می‌کند. مدینه فاضله وی به منطقه و جغرافیای خاصی محدود و منحصر نمی‌شود، بلکه الگوی پیشنهادی او یک نظام جهانی است که می‌تواند از یک شهر تا تمام کره زمین، بزر شود و همه جهانیان را تحت رهبری فیلسوف و در عین حال پیامبر و امام یا جانشین پیامبر و امام (که هدفی جز رساندن بشریت به سعادت دنیا و آخرت ندارد) قرار دهد. این مطلب، از قلمرو ریاست مدینه فاضله، قابل استفاده است. *فارابی* در کتاب *آراء اهل مدینه فاضله* در قسمت مبحث ریاست که رئیس اول اعم از پیامبر و امام گرفته شده می‌نویسد: «و هو الامام و هو

گرفته. این بدان معناست که یا کمال او و یا غرض و هدف او مورد قبول و پیشوایی قرار گرفته است. پس اگر با جمیع کارها و فضایل و هنرهایی که تمامی ندارد، مورد قبول نباشد، نمی‌توان گفت که مطلقاً مورد قبول نیست (بلکه ممکن است بعضی او را قبول داشته باشند؛ اگرچه مردم او را قبول نداشته باشند ولی او کامل‌ترین انسان‌هاست)؛ زیرا هنر او از نظر قدرت عظیم‌ترین هنرهاست و فضیلت او قوی‌ترین فضایل است و قدرت فکر او از همه فکرها بیشتر است و قدرت علم او از همه بالاتر است.

بنابراین، ملاحظه می‌شود که این‌گونه ستایش، جز ائمه شیعه نمی‌تواند مصداقی داشته باشد، بخصوص آن عبارتی که فضائل و هنرهای امام را غیرمتناهی می‌داند؛ بدین معنا که فضائل و هنرهای امام آن قدر زیاد است که تمامی ندارد.

یکی از محققان در این زمینه می‌نویسد: اوصافی که *فارابی* برای رئیس و حاکم مدینه فاضله خود بیان می‌کند ما را به یاد بیانات هشام بن حکم می‌اندازد که در اوصاف امام بیان کرده و می‌گوید: امام باید معصوم و از تمام مردم پیرامون خود، دانایتر، شجاع‌تر، و عفیف‌تر باشد.^(۵۷)

ائمة ما نیز برای امامشان به این مطلب استدلال کرده‌اند که امام باید افضل از دیگران باشد. امام علی^(علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «ایها الناس، ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه واعلمهم بامر الله منه»؛^(۵۸) ای مردم، سزاوارترین مردمان برای خلافت، تواناترین و دانایترین ایشان به دستورهای خداوند است. ناگفته نماند که این یک توصیف کلی است که ما را به مصادیق خاص (ائمه اطهار^(علیهم السلام)) رهنمون

اطهار علیهم السلام گرفته شده است. اما این مطلب به زبان فلسفی صرف و به صورت شایسته سالاری بیان گردیده تا پذیرش عمومی و جهانی داشته باشد. از اینجا به دست می‌آید که مدینه فاضله در صورتی قابل تحقق است که منشأ الهی داشته و رئیس آن از سوی خداوند منصوب باشد.

ب. اوصاف، شرایط و وظایف رئیس مماثل: با توجه به این ادله شش‌گانه، تا حدی جایگاه امامت در فلسفه سیاسی فارابی مشخص می‌شود. اما در مورد شرایط و وظایف آنها، از مجموع کتاب‌های فارابی که در مورد رؤسای مدینه فاضله، مطالبی دارند (مانند آراء اهل مدینه فاضله، السياسة المدنیة، فصول منتزعه، الملة و تحصیل السعادة) چنین استفاده می‌شود که رؤسای مماثل در کمالات، شرایط و خصلت‌ها، مثل رئیس اول می‌باشند و با او هیچ فرقی ندارند، بجز وحی که فارابی آن را از رؤسای مماثل نفی می‌کند. (۶۴)

در کتاب آراء اهل مدینه فاضله و نیز فصول منتزعه، رئیس اول اعم از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام گرفته شده و رئیس سنت در جایگاه دوم قرار گرفته است؛ چراکه رئیس مماثل، در جمیع احوال عین رئیس اول است. این عینیت از عبارت کتاب الملة استفاده می‌شود: «فاذا خلفه (رئیس اول) بعد وفاته من هو مثله فی جمیع الاحوال... یقدر مالم یقدره الاول»؛ (۶۵) هنگامی که بعد از وفات رئیس اول، کسی که در جمیع احوال مثل اوست جانشین شود، آنچه را که اولی تشریع نکرده است تشریع می‌کند.

اما در کتاب الملة و السياسة المدنیة رؤسای مماثل در جایگاه دوم و رئیس سنت در جایگاه سوم قرار گرفته است.

الرئیس الاول للمدینه الفاضله و هو الرئیس الامة الفاضله و رئیس المعمورة من الارض کلها»؛ (۶۲) یعنی اینچنین شخصیتی، امام و رئیس اول برای مدینه فاضله و امت فاضله و رئیس جهانی معموره زمین است. نیز در تعریف «معموره فاضله» می‌نویسد: «و کذاک المعمورة الفاضله انما تكون اذا كانت الامم التي فيها تتعاون على بلوغ السعادة»؛ (۶۳) همچنین معموره فاضله یعنی: حکومت جهانی فاضله زمانی شکل می‌گیرد که امت‌ها برای رسیدن به سعادت، تعاون و همکاری داشته باشند.

با توجه به اینکه فارابی مدینه فاضله را قابل گسترش در تمام کره زمین می‌داند (و رئیس آن هم، پیامبر و امام است)، این مطلب استفاده می‌شود که فارابی از حکومت جهانی تحت رهبری امام، به حکومت امام دوازدهم شیعه حضرت مهدی علیهم السلام اشاره دارد؛ زیرا مدینه فاضله با ریاست پیامبر حکیم، تحقق پیدا کرده است و امت فاضله، یعنی حکومت منطقه‌ای، شاید ناظر به امت اسلامی باشد که در زمان فارابی تمام خاورمیانه را دربر می‌گرفت، که اگر فضایل در آن همگانی می‌شد، با معیار آرمانی فارابی همخوانی پیدا می‌کرد.

اما حکومت جهانی فارابی نه در زمان وی و نه پیش از آن، تحقق خارجی نداشته است. از این‌رو، این الگو جز بر اساس تفکر شیعی، نمی‌تواند مصداق داشته باشد. طبق عقاید شیعه، با ظهور حضرت مهدی علیهم السلام حکومت جهانی در روی زمین پیاده خواهد شد و معموره فاضله تحقق پیدا خواهد کرد. بنابراین، از مجموع این ادله می‌توان نتیجه گرفت که رئیس دوم مدینه فاضله فارابی از الگوی ائمه

فقیه است. از این رو، برخی از محققان، به اشتباه مراد از رئیس ثانی را در این عبارت، ائمه اطهار علیهم السلام دانسته و شرایط فقیه را برای او ذکر نموده‌اند.^(۷۰)

اما با دقت نظر در کتاب *الملة و السياسة المدنية* که رؤسا به ترتیب ذکر شده‌اند، معلوم می‌شود که مطلب کاملاً واضح است. رئیس اول به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و رئیس معادل به ائمه اطهار علیهم السلام و رئیس سنت به فقهای شیعه منطبق می‌شود. اما در کتاب *آراء اهل مدینه فاضله* با وجود اندک اضطراب در عبارت، باز هم مطلب واضح است؛ به این صورت که ابتدا فارابی رئیس اول را با شرایط ظاهراً چهارگانه (ولی در واقع شش‌گانه) و اوصاف دوازده‌گانه بیان می‌کند و بعد می‌نویسد: «و اجتماع هذه كلها في انسان واحد عسر فلذلك لا يوجد من فطر على هذه الفطرة الا الواحد بعد الواحد والاقل من الناس فان وجد مثل هذا في المدينة الفاضله ثم حصلت فيه بعد أن يكبر تلك الشرائط الست المذكورة قبل او الخمس منها دون الانداد من جهة المتخيلة كان هو الرئيس»؛^(۷۱) اجتماع همه این اوصاف و خصصتها در انسان واحد مشکل است. از این رو، کسی که به گونه فطری دارای این خصصتها باشد یافت نمی‌شود، مگر یکی پس از دیگری و اندکی از مردم. پس اگر اینچنین انسانی در مدینه فاضله پدید آمد و نیز پس از آنکه کبیر و بزر شد و شرایط شش‌گانه یا پنج‌گانه - که پیش‌تر بیان شد، در او حاصل گردید، بدون همانندی (رئیس اول) از جهت قوه متخيله، او رئیس (دوم) خواهد بود.

چنین انسانی که از لحاظ شرایط، همان شرایط و کمالات رئیس اول را دارد و تنها از جهت قوه متخيله،

بنابراین، از نظر فارابی رؤسای تابعه مماثل، باید شرایط شش‌گانه^(۶۶) و خصصت‌های دوازده‌گانه^(۶۷) رئیس اول را داشته باشند نیز وظایف رؤسای مماثل از تشریع و تقدیر احکام بر اساس مصلحت، همانند رئیس اول است. پس، از دیدگاه فارابی، رئیس مماثل در دو مورد می‌تواند تغییر و تحول ایجاد کند: یکی، در صورت وجود مصلحت که اگر رئیس اول هم می‌بود عین همین تغییر را انجام می‌داد. دوم، در مواردی که رئیس اول در آن زمینه سخنی نگفته باشد.^(۶۸) در آثار فارابی اضطراب عبارات و اختلاف تعبیر آنها، سبب شده که برخی از محققان مصداق ملک‌السنة را «امامان شیعه» و برخی «فقهای شیعه» تلقی نمایند. اما با بررسی‌هایی که نگارنده به عمل آورده، به نظر می‌رسد مراد فارابی از ملک‌السنة همان فقهای شیعه باشد. این مطلب از کتاب *الملة و السياسة المدنية* به طور وضوح دریافت می‌شود. اما در کتاب *آراء اهل مدینه فاضله* از رئیس سنت به عنوان رئیس ثانی یاد می‌کند و رؤسای مماثل را تحت عنوان رئیس اول قرار می‌دهد و می‌گوید: «و يكون الرئيس الثاني الذي يخلف الاول من اجتمعت فيه من مولده و صباه تلك الشرائط و يكون بعد كبره، فيه ست شرائط احدها أن يكون حكيماً والثاني أن يكون عالماً...».^(۶۹)

این عبارت موجب تشویش برخی محققان شده است؛ زیرا فارابی می‌گوید: رئیس ثانی کسی است که از کودکی دارای آن خصصت‌های دوازده‌گانه باشد (متأسفانه اینجا از خصصت‌ها تعبیر به شرایط می‌کند) و بعد از بزر شدنش، شش شرط در او جمع شود... در اینجا فارابی از رئیس ثانی نام می‌برد، ولی شرایط شش‌گانه‌ای که برای او ذکر می‌کند، بیان‌کننده یک

مثل رئیس اول نیست، رئیس دوم خواهد بود. این مطلب مبتنی است بر آنچه در بحث رئیس اول گذشت؛ یعنی به اعتقاد فارابی، پیامبر از طریق قوه متخیله مورد وحی الهی قرار می‌گیرد: «و بما یفیض منه الی قوته المتخیلة نبیاً منذراً»^(۷۲)

در اینجا دکتر سجادی در ترجمه کتاب **آراء اهل مدینه فاضله**، دچار اشتباه شده و عبارت «کان هو الرئيس» را به «رئیس اول» معنا کرده است،^(۷۳) در حالی که فارابی در پایان عبارت، لفظ رئیس را به صورت مطلق آورده. همین اشتباه، منشأ اشتباه برخی دیگر از محققان شده است.

اشتباه دوم دکتر سجادی در این است که وقتی فارابی می‌گوید: «تلك الشرائط الست المذكورة قبل او الخمس منها»^(۷۴) مراد او همان شرایط رئیس اول است که ظاهراً چهار شرط به نظر می‌رسد؛ ولی در واقع، با همان شرایط شش‌گانه در **فصول منتزعه** یکی است. اصولاً شرایط شش‌گانه در **فصول منتزعه** دلیل می‌شود، بر اینکه مراد فارابی در کتاب **آراء اهل مدینه فاضله** نیز همان شش شرط می‌باشد. اما دکتر سجادی در قسمت پاورقی ترجمه کتاب **آراء اهل مدینه فاضله** می‌نویسد: ممکن است منظور فارابی از شرایط شش‌گانه، همان خصلت‌های دوازده‌گانه، از اول تا ششم باشد!^(۷۵) این مطلب قطعاً اشتباه است؛ زیرا فارابی بعد از شرط اول که ارتباط با عقل فعال است می‌نویسد: «ثم أن يكون له مع ذلك قدرة بلسانه علی جودة التخیل بالقول لكل ما یعلمه»^(۷۶) ظاهر این عبارت بیان‌کننده یک شرط است که دکتر سجادی با اعتراف به غامض بودن عبارت، آن را به «جودة الاقناع» تفسیر می‌کند.^(۷۷)

اما در واقع، فارابی در این عبارت دو شرط را ذکر نموده: یکی «جودة الاقناع» و دیگری «جودة التخیل». و شرط سوم را «جودة الارشاد الی السعادة» ذکر می‌کند و بعد می‌نویسد: «و أن يكون له مع ذلك جودة ثابت ببدنه لمباشرة اعمال الجزئیات»^(۷۸) در این عبارت نیز دو شرط را بیان کرده: یکی، قدرت بر جهاد و شجاعت و دیگری، سلامت جسمی برای شرکت در جهاد. اما در ظاهر بیانگر یک شرط می‌باشد. بنابراین، فارابی در کتاب **آراء اهل مدینه فاضله**، شش شرط برای رئیس اول بیان می‌کند.

اما در مورد رؤسای مماثل که ارجاع می‌دهد (ثم حصلت فيه بعد أن یکبر تلك الشرائط الست المذكورة قبل او الخمس منها)^(۷۹) مراد فارابی از این ارجاع، همین شروط شش‌گانه است که در کتاب **آراء اهل مدینه فاضله** آمده است.

بنابراین، آنچه را هم که آقای مهاجرنیا در کتاب **اندیشه سیاسی فارابی**، توجیه می‌کند درست نیست. وی می‌نویسد: فارابی در **آراء اهل مدینه فاضله** بر خلاف **فصول المدنی**، شرایط شش‌گانه را در چهار شرط خلاصه کرده است، ولی در هنگام ارجاع، تعبیر به شرایط شش‌گانه می‌کند و گویا در ذهن او **فصول المدنی** بوده است.^(۸۰)

به نظر می‌رسد صحت این توجیه، بعید باشد؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد، از عبارت کتاب **آراء اهل مدینه فاضله**، ظاهراً چهار شرط به نظر می‌رسد، ولی در واقع، فارابی شش شرط را اراده کرده است. گرچه عبارت اضطراب دارد، اما با دقت نظر معلوم می‌شود که شش شرط به خوبی قابل استنباط است. ج. شرط حکمت در رؤسای مماثل: حال که از نظر فارابی

شرایط رؤسای مماثل، عین شرایط رئیس اول است. تصور نمی‌شود.

از این‌رو، فارابی از این مبنا و اعتقاد شیعی خویش، بعد از رئیس اول و رئیس مماثل، ریاست سنت، یعنی ولایت فقیه را با زبان فلسفه به مردم معرفی می‌کند و از این طریق، ادامه حاکمیت اسلام ناب محمدی ﷺ را با توجیهات عقلانی و زبان فلسفی پاس می‌دارد و چاره کار امت اسلامی را با حکومت فقیه فیلسوف، به مردم و غاصبان حکومت اعلام می‌دارد.

بر این اساس، او در کتاب *الملة* می‌نویسد:

چنانچه بعد از ائمه ابرار که رهبران حقیقی هستند، کسی که در همه احوال، مماثل و همانند آنان باشد جانشین نگردد در این صورت، لازم است که در همه افعال و اعمال جامعه، از مقدرات و سنت‌های رئیس اول و رئیس مماثل، تبعیت شده و با آن مخالفت نگردد و تغییری در آن صورت نگیرد، بلکه هر آنچه رئیس قبلی وضع نموده، به حال خود واگذار شود و در آنچه نیاز به وضع و تشریع است و رئیس قبلی بدان تصریح نکرده به مدد اصول کلی که او وضع نموده به استنباط و استخراج احکام غیر مصرح مبادرت شود و از اینجاست که ضرورت نیاز به صنعت فقه، آشکار می‌شود و آن عبارت است از: «صناعتی که انسان بتواند به مدد آن با استفاده از احکام موضوعه و اصول کلی به استنباط حکم مسائل مستحدثه پردازد»^(۸۳) و این استنباط صحیح نیست، مگر اینکه انسان، متصف به همه فضائل باشد که در آن دین پذیرفته شده؛ یعنی اهل استنباط باشد و به چنین انسانی که اهل استنباط باشد و از فضائل

پس اولین شرط رئیس اول، «حکمت» است. در مورد رئیس اول بیان شد که حکمت به معنای کمال قوه ناطقه و متخیله و ارتباط با مجاری فیض الهی از طریق هر دو قوه می‌باشد. اگر ارتباط با عقل فعال از طریق قوه ناطقه باشد، «فیلسوف» و اگر از طریق قوه متخیله باشد «پیامبر» نامیده می‌شود.^(۸۱) اما در مورد رؤسای مماثل، حکمت به چه معناست؟ فارابی از یک طرف حکمت را به طور مطلق شرط می‌داند و از سوی دیگر، ارتباط با عقل فعال را از طریق قوه متخیله نفی می‌کند.

به نظر می‌رسد وجه جمع، این باشد که حکمت در مورد رؤسای مماثل، به معنای ارتباط با عقل فعال از طریق قوه ناطقه برای تبیین و تشریح شریعت رئیس اول باشد.

۳. نوع سوم رهبری: ریاست سنت (ولایت فقیه)

در آراء سیاسی فارابی، متأسفانه برخی از پژوهشگران فلسفه اسلامی از مستشرقان، متأثر شده و اندیشه فارابی را خیال پرستانه و غیر عملی تلقی کرده‌اند. به گفته ایشان، فلسفه سیاسی فارابی، یک طرح عملی و کار بردی نیست، همان‌گونه که مدینه فاضله افلاطون در دام اتوپیایی و غیر عملی گرفتار شده است! آنان مؤسس فلسفه اسلامی را نیز ناخواسته یا ناآگاهانه به اتهام تقلید از فلسفه یونانی، با افلاطون یکی دانسته‌اند،^(۸۲) در حالی که فارابی از مبانی فکری و اعتقادی خویش سخن می‌گوید و این مبانی اعتقادی تشیع به گونه‌ای است که در راستای هدایت و مدیریت جامعه، امکان بن‌بست در آن

دینی برخوردار باشد، همانا فقیه گفته می‌شود:
«فمن كان هكذا فهو فقيه» (۸۴)

عبارت مزبور، ترجمه عبارت فارابی است که حاوی مطالب بسیار مهم و کلیدی می‌باشد. در ذیل، به شرح مختصر این عبارت می‌پردازیم:

۱. از اینکه فارابی می‌فرماید در صورتی که ائمه ابرار نباشد لازم است در همه افعال و اعمال جامعه به مدد اصول کلی که ائمه ابرار وضع نموده، به استنباط احکام غیرمصرح، مبادرت شود و آن کسی که اهلیت استنباط را دارد و فقیه نامیده می‌شود، احکام را استنباط نموده و اجرا می‌کند. از این مطلب استفاده می‌شود که فقیه به جهت اهلیت داشتن استنباط، جانشین ائمه ابرار می‌شود و مشروعیت او به همین اهلیت استنباط و تبعیت از رئیس اول و رئیس مماثل است. در اینجا فارابی از اهلیت استنباط و فضائل، معنای وسیعی را در نظر دارد و آن علومی که در استنباط احکام، لازم است را شامل می‌شود، چنانچه در کتاب *تحصیل السعادة* تحت عنوان فضائل النظریه و فضائل الفکریه توضیح می‌دهد. (۸۵) رئیس سنت بعد از رئیس مماثل، سرپرستی جامعه را به عهده می‌گیرد. وی جانشین آنهاست و مشروعیتش از ناحیه آنان است.

۲. ریاست سنت در صورتی است که کسی در اوصاف و شرایط کمال، مثل ائمه ابرار نباشد، وگرنه اگر کسی باشد که همان اوصاف و شرایط کمال ائمه ابرار را داشته باشد، او همان رئیس مماثل است. آن وقت جایی برای فاقد شرایط باقی نمی‌ماند؛ زیرا رئیس سنت از لحاظ کمال به مراتب پایین‌تر از رؤسای مماثل است. از این رو، فارابی عنوان ریاست

سنت را به او می‌دهد. اما رؤسای مماثل یا ائمه ابرار، اگرچه تعدادشان زیاد باشد، در حکم رهبر واحد هستند: «تكون كمليك واحد... فان نفوسهم كنفس واحدة» (۸۶) از این رو، با عنوان واحد «رؤسای مماثل» یاد می‌شوند.

۳. حال که رئیس سنت به لحاظ کمال انسانی، شرایط رؤسای مماثل را ندارد، پس باید از شریعت و سنت رئیس اول و مماثل پیروی کند.

۴. رئیس سنت، حق مخالفت و تغییر در سنت‌های رئیس اول و مماثل را ندارد؛ زیرا از لحاظ کمال انسانی، اوصاف و شرایط آنها را ندارد تا حق تشریع و تغییر داشته باشد.

۵. رئیس سنت وظیفه دارد شریعت و سنت‌های رئیس اول و مماثل را حفظ و نگه‌داری نموده و در تثبیت و گسترش آن بکوشد.

۶. وظیفه مهم رئیس سنت، استنباط و استخراج احکامی است که بعد از رئیس اول و مماثل موردنیاز جامعه قرار گرفته و آنها به آن احکام تصریح نکرده‌اند، اما از اصول کلی به جا مانده از رئیس اول و مماثل، می‌توان آن احکام مستحدثه را به دست آورد.

۷. فارابی تعریف صناعت فقه (علم فقه) را بیان می‌کند که در ترجمه فوق (داخل گیومه) ذکر شد.

۸. صحت و سقم آنچه که رئیس سنت استنباط می‌کند، نسبت به غرض واضح شریعت سنجیده می‌شود.

۹. در صورت نبودن رئیس اول و مماثل و نیاز جامعه به احکام مسائل مستحدثه، ضرورت علم فقه از اینجا آشکار می‌شود؛ یعنی تحصیل علم فقه و به تبع آن، تحصیل مبادی علم فقه واجب می‌شود.

۱۰. کسی که اهلیت استنباط و نیز فضایل پذیرفته

برخی از محققان این عبارت را در مورد رؤسای مماثل دانسته‌اند^(۹۰) که درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا این عبارت جایگاه و شرایط رئیس سنت را بیان می‌کند. در

ذیل، به برخی از دلایل این مسئله اشاره می‌شود:

اولاً، این شرایط را که بیان می‌کند با شرایط شش‌گانه رئیس سنت در **فصول منتزعه** یکی است.

ثانیاً، در شرط سوم و چهارم سخن از استنباط احکام مستحدثه است (والثالث ان يكون له جودة استنباط فيما لا يحفظ فيه شريعة ... والرابع ... قوة استنباط لما سبيله ان يعرف في وقت من الاوقات الحاضرة من الامور والحوادث التي تحدث) که غالباً در مورد فقها گفته می‌شود نه ائمه اطهار علیهم السلام.

ثالثاً، لسان شرایط به گونه‌ای است که بیان می‌کند این شرایط برای کسی است که قبل از او عده‌ای از رؤساء داشته‌اند و شخصی مشروط به این شرایط از سنن و سیره آنها پیروی می‌کند؛ مانند جمله‌های «والسير التي دبرها الرؤساء الاولون»، «حذو الائمة الاولين»، «ان يسير فيه رؤساء الاولون» و «الى شرايع الاولين»، در حالی که اگر عبارت، مربوط به رؤسای مماثل باشد، قبلاً فقط رئیس اول آمده است نه عده زیادی.

پس نتیجه اینکه، عبارت فوق و شرایط در ضمن آن، مربوط به ریاست سنت است. بنابراین، **فارابی** معتقد است که ریاست سنت، باید اوصاف ذاتی و دوازده‌گانه رئیس اول را داشته باشد^(۹۱) و در این اوصاف با رئیس اول و مماثل، اشتراک دارد ولی در شرایط، با آنها تفاوت دارد. در ذیل، به شرایط شش‌گانه اشاره می‌شود:

۱. حکمت: اولین شرط ریاست سنت «حکمت» است: «احدها ان يكون حكيماً»^(۹۲) همان‌گونه که در مورد

شده در شریعت رئیس اول را داشته باشد، فقیه است و سمت جانشینی رئیس اول و مماثل و سرپرستی جامعه را عهده‌دار می‌شود.

فارابی در السياسة المدنية تصریح می‌کند: زمانی رهبران مماثل نباشند، شرایعی که آنها مقرر داشته‌اند، تدوین و حفاظت می‌شود و به وسیله آن، نظام جامعه تدبیر و اداره می‌گردد. در این هنگام، آن رئیسی که جامعه را با شرایع ائمه گذشته تدبیر می‌کند پادشاه سنت نامیده می‌شود.^(۸۷)

اما عبارت کتاب **آراء اهل مدينة فاضله**، اندکی مبهم است: «و ان اتفق ان لا يوجد مثله»^(۸۸) فی وقت من الاوقات، أخذت الشرايع و السنن التي شرعها هذا الرئيس و امثاله ان كانوا توالو في المدينة، فاثبتت و يكون الرئيس الثاني الذي يخلف الاول من اجتمعت فيه من مولده و صباه تلك الشرائط و يكون بعد كبره فيه ست شرائط، احدها ان يكون حكيماً و الثاني ان يكون عالماً حافظاً للشرايع...»^(۸۹)

عبارت مزبور از این لحاظ ابهام دارد که تعبیر به «رئیس ثانی» نموده است. از این‌رو، به دست می‌آید که رئیس اول به جهت عینیت با رئیس مماثل، اعم از رؤسای مماثل گرفته شده است.

ابهام دوم در عبارت «تلك الشرائط» است. بهتر بود **فارابی** به جای آن از عبارت «تلك الاوصاف» استفاده می‌کرد؛ زیرا مراد، همان اوصاف و خصلت‌های دوازده‌گانه رئیس اول است که ذاتی و طبیعی مقام ریاست مدینه فاضله می‌باشد، اما بعد از بزر شدن، اگر این شرایط شش‌گانه اکتسابی را تحصیل نمود، بالفعل حایز مقام ریاست می‌گردد، چه مردم بپذیرند یا نپذیرند.

رؤسای مماثل بیان شد، مراد فارابی از حکمت، ارتباط با عقل فعال از طریق قوه متخیله نیست؛ چراکه فارابی آن را مخصوص رئیس اول می‌داند. اما حکمت به معنای فلسفه و کمال قوه ناطقه، می‌تواند شرط ریاست سنت باشد؛ ولی کلام در این است که فارابی چرا در **فصول منتزعه** حکمت را شرط ندانسته است؟^(۹۳)

فارابی در المله می‌نویسد: رئیس سنت نیازی به فلسفه ندارد: «و اما التابعة لها التي رئاستها سنية فليس تحتاج الى الفلسفة بالطبع»؛^(۹۴) ریاست تابعه رئیس اول که ریاستش بر اساس سنت است، بالطبع نیازی به فلسفه ندارد.

به نظر می‌رسد وجه جمع، این باشد که ریاست سنت، حتی المقدور لازم است شرایط رئیس اول را داشته باشند که در صورت داشتن حکمت، به کمال فقیه افزوده شده و به رئیس اول، نزدیک‌تر می‌شود، اما اگر این شرط را نداشت، خللی در ثبوت ریاست سنت و ولایت فقیه ایجاد نمی‌شود؛ چنان‌که فارابی به این مطلب اشاره دارد: «أنّ الاجود و الا فضل فی المدن والامم الفاضله ان یکون ملوکها و رؤساؤها الذین یتوالون فی الازمان علی شرائط الرئیس الاول»^(۹۵) یعنی: بهتر است رهبران و رؤسایی که رهبری را در مدینه و امت‌ها به طور متوالی بعد از رئیس اول، به دست می‌گیرند، شرایط او را داشته باشند. پس به این نتیجه می‌رسیم که حکمت به معنای دانستن فلسفه برای ولایت فقیه، شرط ترجیحی است نه شرط اساسی.

۲. **فقاہت: فارابی** می‌گوید: رئیس سنت باید دانا و نگهبان شرایع و سنت‌ها و روش‌هایی باشد که رؤسای اول وضع نموده‌اند و کارهای خود را با تمام

و کمال با آنها منطبق سازد و از آنها تبعیت و پیروی نماید.^(۹۶) زیرا فقیه هر چه دارد از رؤسای اول دارد، و آگاهی و پیروی از شریعت رئیس اول، هویت او را تشکیل می‌دهد. او حق تغییر و مخالفت با سیره رؤسای اول را ندارد. او فقط از طریق اصول و قواعد کلی شریعت، به استنباط احکام و قوانین موردنیاز جامعه می‌پردازد. پس کار او صناعت فقه و خودش فقیه، نامیده می‌شود.^(۹۷)

فارابی در تعریف علم فقه می‌نویسد: «و هی التي یقتدر الانسان بها علی أن یتخرج و یتستنبط صحة تقدیر شیء شیء مما لم یصرح واضح الشریعة بتحدیده عن الاشیا التي صرح فیها بالتقدیر».

سپس می‌افزاید: «فقیه کسی است که از فضایل پذیرفته شده در شریعت رئیس اول برخوردار باشد»؛ یعنی اهلیت استنباط را داشته باشد. فارابی شیفته تخصص، شایستگی و اهلیت است. او رئیس مدینه فاضله را با تمام اوصاف کمال وصف می‌کند. ذکر شروط کمال برای رؤسای مدینه فاضله، از بینش شایسته‌سالاری وی حکایت دارد. به همین دلیل است که بسیاری از محققان، مدینه فاضله او را اتوپایی و غیرعملی می‌دانند؛ چون با شرایطی که او برای مقام ریاست برمی‌شمارد، چنین شخصی نادرالوجود می‌شود.

خلاصه کلام اینکه از نظر فارابی کسی شایستگی و اهلیت استنباط را دارد که هشت شرط اساسی را دارا باشد.^(۹۸)

اول. شناخت شریعت: فقیه باید به طور کامل بر منابع اجتهاد فقهی آگاه باشد.
دوم. شناخت مقتضیات زمان: فقیه باید هم

آنچه خودش از شارع می‌شنود برایش حجت است.^(۹۹)

۳. قدرت استنباط: شرط سوم از شروط ریاست سنت «قدرت استنباط» است. فقیه باید در تمام موضوعات و مسائلی که در مورد آنها از رؤسای اول، حکمی نمانده است قوه استنباط داشته باشد تا بتواند بر وفق سیره و شریعت رئیس اول استنباط کرده و احکام مسائل مستحدثه را دریابد.^(۱۰۰) یعنی به اصطلاح امروز، مجتهد جامع‌الشرایط باشد نه هر کسی که علم فقه خوانده یا در بخشی از دین قوه استنباط دارد.

۴. زمان‌شناسی: بر فقیه جامع‌الشرایط لازم است آنچه را که استنباط می‌کند مطابق با مصلحت زمان خویش باشد؛ یعنی مصالح مردم را به خوبی تشخیص داده و حکمی را که استنباط می‌کند موافق با روح شریعت گذشته و مصلحت امت معاصر باشد.^(۱۰۱) و این امر جز با تسلط کامل بر شریعت گذشته و بصیرت کافی در مسائل جهانی میسر نخواهد بود.

۵. قدرت بر ارشاد و هدایت: فقیه جامع‌الشرایط که ریاست جامعه را بعد از ائمه اطهار علیهم‌السلام به عهده می‌گیرد باید توانایی ارشاد و هدایت مردم را از راه گفتار و بیان داشته باشد تا بتواند مردم را، هم به سوی شریعت پیشوایان نخستین و هم به سوی قوانین و سنت‌هایی که پس از آنها و به تبعیت و پیروی از شریعت آنها استنباط شده است هدایت کند.^(۱۰۲) اما چون سطح فکری و استعداد مردم متفاوت است، بر رئیس جامعه لازم است که طبق ادراک و استعداد مردم سخن بگوید. بنابراین، باید برخی را با برهان و برخی را با اقناع از راه تمثیل، ارشاد و هدایت نماید.^(۱۰۳)

۶. قدرت بر جهاد: شرط ششم از شروط ریاست سنت،

مصالح و مقتضیات زمان خویش را برای استنباط احکام بشناسد و هم موقعیت و شرایط شارع را در حین وضع شریعت.

سوم. شناخت ناسخ و منسوخ: بر فقیه لازم است ناسخ و منسوخ را در زمان شارع بشناسد تا بر اساس ناسخ، حکم و اجتهاد نموده و در دام منسوخ گرفتار نشود. چهارم. آشنایی با لغت و زبان: بر فقیه لازم است با لغت و زبان تخاطب رئیس اول و عادات اهل زمانه او در استعمال لغات آشنا باشد تا معانی حقیقی و مجازی و استعارات به کار رفته را تشخیص دهد و در فهم متون فقهی دچار اشتباه نشود.

پنجم. آشنایی با ارزش‌ها و هنجارهای زمان نزول: فقیه باید برای استنباط احکام از ارزش‌ها، هنجارها، عادات و رسوم که در زمان نزول شریعت بوده و احکام، ناظر بر آنهاست، آگاه باشد تا در فهم درک متون شریعت دچار اشتباه نشود.

ششم. شناخت استعمالات: بر فقیه لازم است از استعمالات مختلف زبان، مانند مطلق و مقید، حقیقت و مجاز، عموم و خصوص، محکمت و متشابهات، آگاه باشد.

هفتم. شناخت مشهورات: شناخت مشهورات و مقبولات زمان رئیس اول در فهم متون، مؤثر است. ممکن است در زمان فقیه، آنها تغییر کرده باشد. از این‌رو، بر فقیه لازم است از آن مشهورات آگاه باشد.

هشتم. آشنایی با روایت و درایت: فقیه باید لوازم موضوعات را تشخیص دهد؛ یعنی شناخت انواع روایت از قبیل مشهور، موثق، مکتوب و غیرمکتوب، برای فقیه لازم است. این در صورتی است که فقیه، هم عصر شارع نباشد، وگرنه اگر، هم عصر شارع باشد

پرداخته شد و تا حدی جلوه امامت در رؤسای مدینه فاضله فارابی به اثبات رسید.

۳. در ضمن اثبات موضوع، معلوم شد که مدینه فاضله فارابی یک طرح کاملاً عملی است.
۴. مدینه فاضله در صورتی قابل تحقق است که مدیر و رئیس آن مشروعیت الهی داشته و منصوب خداوند باشد و هدایت الهی را در جامعه پیاده کند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- حنا الفاخوری و خلیل الجر، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۴۴۴ / علی اصغر حلبی، *تاریخ فلسفه ایرانی*، ص ۱۷۹ / داود غزالی، *زندگی، حمید عنایت پدر علم سیاست ایران*، ص ۵۴۸.
- ۲- محمدجواد نوروزی، *فلسفه سیاست*، ص ۱۶۹، به نقل از: عبدالکریم سروش، *حکمت و حکومت*، ص ۱۷۸.
- ۳- محمد فارابی، *الملة*، ص ۵۰.
- ۴- محمدجواد نوروزی، *فلسفه سیاست*، ص ۱۷۰.
- ۵- مراد از «امور» همان سیاست است که فارابی از آن به «مهنه ملکيه» یعنی حرفه زمام‌داری تعبیر کرده است (والسیاسة هی فعل هذه المهنة) یعنی سیاست همان انجام خدمت و ایجاد فضایل در جامعه است. (محمد فارابی، *الملة*، ص ۷۰).
- ۶- مراد از زیبایی‌ها، خیرات و سعادت است. (محمد فارابی، *فصول منتزعه*، ترجمه حسن ملک‌شاهی، ص ۴۷ و ۴۹).
- ۷- محمد فارابی، *التنبیه علی سبیل السعادة*، ص ۷۷.
- ۸- محمد فارابی، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۱۲۷.
- ۹- همو، *السیاسة المدنية*، ص ۷۹.
- ۱۰- همو، *الملة*، ص ۴۹.
- ۱۱- همو، *السیاسة المدنية*، ص ۸۱.
- ۱۲- محمد فارابی، *هیون المسائل*، ص ۹.
- ۱۳- همو، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۶۲۶.
- ۱۴- همو، *السیاسة المدنية*، ص ۳۲.
- ۱۵- همو، *تحصیل السعادة*، ص ۹۳-۹۰.

توانایی و قدرت بر جهاد است. فارابی معتقد است که رئیس سنت باید شخصاً توانایی در مباشرت اعمال جنگی را داشته باشد و در این راه از همت استوار و ثبات قدم برخوردار باشد. و این در صورتی محقق می‌شود که هنر و فنون فرماندهی جنگ را دارا باشد. (۱۰۴) فارابی این شرط را از جمله شرایط مشترک بین تمام مراتب ریاست‌ها قرار داده است. این امر، از اهمیت شرط مزبور حکایت دارد؛ زیرا مقصود فارابی از این شرط، تنها دانستن فنون جنگی نیست، بلکه شجاعت رهبری را نیز جزو قدرت بر جهاد قرار داده است: «ان یکون له جودة ثبات» (۱۰۵) یعنی: رهبر باید ثابت‌قدم باشد و همت عالی داشته باشد تا با تهدیدات دشمن، کوچک‌ترین خللی در اراده او ایجاد نشود. این مسئله در عصر حاضر که عصر تمدن نامیده شده، بسیار قابل لمس است؛ چه رسد در عصر فارابی که جنگ و غارتگری مرسوم آن زمان بود.

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان گردید، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. رؤسای مدینه فاضله فارابی برگرفته از اصول سیاسی مذهب جعفری است، ولی فارابی این اصول را با روش فلسفی و شایسته‌سالاری تبیین نموده است تا پذیرش عمومی و جهانی داشته باشد.
۲. اگر کسی به کتاب‌های فارابی مراجعه و در آنها دقت کند، می‌بیند که جلوه نبوت و ولایت فقیه در رؤسای مدینه فاضله فارابی تا حدی روشن است؛ اما آنچه ابهام دارد جلوه امامت در رؤسای دوم مدینه فاضله است که در این مقاله با بیان ادله و شواهدی و جمع و توفیق میان کتب فارابی، به اثبات این مطلب

- ۱۶- همو، *السیاسة المدنية*، ص ۷۴ و ۷۸.
- ۱۷- همو، *آراء اهل المدينة فاضله*، ص ۱۱۸.
- ۱۸- همو، *السیاسة المدنية*، ص ۷۸-۷۹.
- ۱۹- همان، ص ۷۹.
- ۲۰- همو، *آراء اهل المدينة فاضله*، ص ۱۲۵.
- ۲۱- همو، *السیاسة المدنية*، ص ۷۹.
- ۲۲- محمد فارابی، *فصوص الحکم*، ص ۱۵۲-۱۵۳.
- ۲۳- مقصود فارابی آن طبیعتی است که با پیمودن مراحل کمال، قابلیت ارتباط با عقل فعال را به دست آورده است. بدین‌روی، او یک انسان استثنایی است.
- ۲۴- محمد فارابی، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۱۲۲-۱۲۵.
- ۲۵- هانری کربن، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه اسدالله مبشری، ص ۲۲۰-۲۲۲.
- ۲۶- حجت‌الله اصیل، *آرمانشهر در اندیشه ایرانی*، ص ۱۴۷.
- ۲۷- یعنی واضع قوانین.
- ۲۸- محمد فارابی، *تحصیل السعادة*، ص ۹۲-۹۳.
- ۲۹- همو، *السیاسة المدنية*، ص ۷۸.
- ۳۰- همو، *تحصیل السعادة*، ص ۹۲-۹۳.
- ۳۱- محمد فارابی، *فصول منتزعه*، ص ۳۷.
- ۳۲- همو، *تحصیل السعادة*، ص ۹۷ / همو، *فصول منتزعه*، ص ۳۷.
- ۳۳- معنای قوه متخیله پیش‌تر بیان گردید.
- ۳۴- محمد فارابی، *فصول منتزعه*، ص ۵۵.
- ۳۵- محمد فارابی، *السیاسة المدنية*، ص ۷۹.
- ۳۶- همو، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۱۲۶.
- ۳۷- همان، ص ۱۲۷-۱۲۸.
- ۳۸- همان، ص ۱۲۹.
- ۳۹- محمد فارابی، *الملة*، ص ۴۹-۵۰.
- ۴۰- محسن مهاجرنیا، *اندیشه سیاسی فارابی*، ص ۲۳۷.
- ۴۱- علی‌اصغر حقدار، *قدرت سیاسی در اندیشه ایرانی*، ص ۶۵.
- ۴۲- سیدصادق حقیقت، *توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه*، ص ۱۹۰.
- ۴۳- محسن مهاجرنیا، *اندیشه سیاسی فارابی* / فرناز ناظرزاده کرمانی، *فلسفه سیاسی فارابی* / حجت‌الله اصیل، *آرمانشهر در اندیشه ایرانی* / رضا داوری اردکانی، *فارابی مؤسس فلسفه اسلامی* / همو، *فارابی فیلسوف فرهنگ*.
- ۴۴- فرناز ناظرزاده کرمانی، *فلسفه سیاسی فارابی*، ص ۲۶۵-۲۶۶.
- ۴۵- محمد فارابی، *السیاسة المدنية*، ص ۸۰.
- ۴۶- همو، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۱۲۹.
- ۴۷- همان، ص ۱۲۵.
- ۴۸- محمد فارابی، *السیاسة المدنية*، ص ۸۱-۸۰.
- ۴۹- عین این مطلب در کتاب *الملة* هم آمده که ذکر آن گذشت.
- ۵۰- شیخ عباس قمی، *مفاتیح الجنان*، زیارت «جامعه کبیره».
- ۵۱- محمد محمدی ری‌شهری، *منتخب میزان الحکمة*، ج ۱، ص ۶۸.
- ۵۲- محمد فارابی، *فصول منتزعه*، ص ۳۷.
- ۵۳- همو، *تحصیل السعادة*، ص ۹۷.
- ۵۴- ابن ابی‌جمهور احسایی، *عوالی اللشالی*، ج ۴، ص ۹۳.
- ۵۵- فرناز ناظرزاده کرمانی، *فلسفه سیاسی فارابی*، ص ۲۷۱.
- ۵۶- محمد فارابی، *تحصیل السعادة*، ص ۹۳.
- ۵۷- عبدالله نعمه، *فلاسفه شیعه*، ج ۲، ص ۴۱۳.
- ۵۸- *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، خ ۱۷۳ / محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۳۴، ص ۲۴۹.
- ۵۹- محمد فارابی، *الملة*، ص ۵۰.
- ۶۰- همان، ص ۴۵-۴۶.
- ۶۱- ابن براج، *جواهر الفقه*، ص ۲۴۳ / ابن بابویه قمی، *الامامة و التبصرة*، ص ۱ / خراز قمی رازی، *کفایة الاثر*، ص ۱۳.
- ۶۲- محمد فارابی، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۱۲۷.
- ۶۳- همان، ص ۱۸۱.
- ۶۴- در دلیل اول گذشت که در کتاب *آراء اهل مدینه فاضله و السیاسة المدنية* وحی را از رؤسای معادل نفی می‌کند.
- ۶۵- محمد فارابی، *الملة*، ص ۴۹.
- ۶۶- محمد فارابی، *منتزعه*، ص ۵۵ / همو، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۱۲۶.
- ۶۷- همان، ص ۱۲۶-۱۲۷.
- ۶۸- محمد فارابی، *الملة*، ص ۴۹ / همو، *السیاسة المدنية*، ص ۸۰.
- ۶۹- محمد فارابی، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۱۲۹.
- ۷۰- فرناز ناظرزاده کرمانی، *فلسفه سیاسی فارابی*، ص ۲۷۱ / رضا داوری اردکانی، *فیلسوف فرهنگ*، ص ۱۶۱-۱۶۲.
- ۷۱- محمد فارابی، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۱۲۹.
- ۷۲- همان، ص ۱۲۵.
- ۷۳- جعفر سجادی، *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*، ص ۲۲۳.
- ۷۴- محمد فارابی، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۱۲۹.
- ۷۵- جعفر سجادی، *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*، ص ۲۲۳.

- ۷۶- محمد فارابی، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۱۲۶.
- ۷۷- جعفر سجادی، *اندیشه های اهل مدینه فاضله*، ص ۲۲۰، قسمت پاورقی.
- ۷۸- محمد فارابی، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۱۲۶.
- ۷۹- همان، ص ۱۲۹.
- ۸۰- محسن مهاجرنیا، *اندیشه سیاسی فارابی*، ص ۲۳۶.
- ۸۱- محمد فارابی، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۱۲۵-۱۲۶.
- ۸۲- حنا الفاخوری، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ص ۴۴۴ / علی اصغر حلبی، *تاریخ فلسفه ایرانی*، ص ۱۷۹ / داود غریباق زندی، *حمید عنایت پدر علم سیاست ایران*، ص ۵۴۸.
- ۸۳- آنچه داخل گیومه آمده، از نظر فارابی به عنوان تعریف فقه است.
- ۸۴- محمد فارابی، *الملء*، ص ۵۰. این متن ترجمه عبارت فارابی است.
- ۸۵- محمد فارابی، *تحصیل السعادة*، ص ۴۹-۷۴.
- ۸۶- محمد فارابی، *السیاسة المدنیة*، ص ۸۱-۸۰.
- ۸۷- همان، ص ۸۱.
- ۸۸- مثل رئیس اول. ولی مراد فارابی در اینجا از رئیس اول، اعم از اول و دوم است که در بحث اوصاف و شرایط و وظائف رئیس معادل گذشت.
- ۸۹- محمد فارابی، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۱۲۹.
- ۹۰- فرنناز ناظرزاده کرمانی، *فلسفه سیاسی فارابی*، ص ۲۷۱.
- ۹۱- این اوصاف دوازده گانه در بحث رئیس اول بیان شد و دیگری نیازی به تکرار آن نمی باشد.
- ۹۲- محمد فارابی، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۱۲۹.
- ۹۳- محمد فارابی، *فصول منتزعه*، ص ۵۵.
- ۹۴- *همو، الملء*، ص ۶۰.
- ۹۵- همان.
- ۹۶- محمد فارابی، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۱۲۹ / *همو، فصول منتزعه*، ص ۵۶.
- ۹۷- *همو، الملء*، ص ۵۰.
- ۹۸- همان، ص ۵۱-۵۰.
- ۹۹- همان.
- ۱۰۰- محمد فارابی، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۱۲۹ / *همو، فصول منتزعه*، ص ۵۶.
- ۱۰۱- همان.
- ۱۰۲- همان.
- ۱۰۳- محمد فارابی، *تحصیل السعادة*، ص ۷۷-۸۲.
- ۱۰۴- *همو، آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۱۳۰ / *همو، فصول منتزعه*، ص ۵۶.
- ۱۰۵- همان.
- منابع
- *تهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ج سوم، ۱۳۸۶.
- ابن براج، *جواهر الفقه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ق.
- احسانی، ابن ابی جمهور، *حوالی الثالی*، قم، مطبعة سیدالشهداء، ۱۴۰۳ق.
- اصیل، حجت الله، *آرمانشهر در اندیشه ایرانی*، تهران، نی، ج دوم، ۱۳۸۱.
- الفاخوری، حنا و خلیل الجبر، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی فرهنگی، ج ششم، ۱۳۸۱.
- حقदार، علی اصغر، *قدرت سیاسی در اندیشه ایرانی*، تهران، کویر، ۱۳۸۲.
- حقیقت، سیدصادق، *توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه*، تهران، هستی نما، ۱۳۸۱.
- حلبی، علی اصغر، *تاریخ فلاسفه ایرانی*، تهران، زوار، ۱۳۸۱.
- داوری اردکانی، رضا، *فارابی فیلسوف فرهنگ*، تهران، ساقی، ۱۳۸۲.
- سجادی، جعفر، *اندیشه های اهل مدینه فاضله*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
- غریباق زندی، داود، *دکتر حمید عنایت پدر علم سیاست ایران*، تهران، بقیه، ۱۳۷۹.
- فارابی، محمد، *آراء اهل المدینه فاضله*، بیروت، دارالمشرق، ط. الثامنة، ۲۰۰۲م.
- _____، *السیاسة المدنیة*، بیروت، دارالمشرق، ط. الثانية، ۱۹۹۳م.
- _____، *الملء*، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۶م.
- _____، *تحصیل السعادة*، بیروت، دارالاندلس، ط. الثانية، ۱۴۰۳ق.
- _____، *عیون المسائل*، تحقیق احمد ناجی الجمالی، قاهره، مطبعة السعادة، ۱۳۲۵ق.

- ، فصول الحکم، تحقیق محمد امین الخانجی، مصر، مطبعة السعادة، ۱۹۶۶م.

- ، فصول منتزعه، ترجمه حسن ملکشاھی، تهران، سروش، ۱۳۸۲.

- ، فصول منتزعه، تهران، الزهراء، ۱۴۰۵ق.

- قمی، ابن بابویه، الامامة والتبصرة، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۳۶۳.

- قمی رازی، خراز، کفایة الاثر، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.

- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قم، شهاب، ۱۳۸۱.

- کرین، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، چاپخانه سپهر، چ چهارم، ۱۳۷۱.

- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۳م.

- محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۱.

- مهاجرنیا، محسن، اندیشه سیاسی فارابی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.

- ناظرزاده کرمانی، فرناز، فلسفه سیاسی فارابی، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۶.

- نعمه، عبدالله، فلاسفه شیعه، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب، ۱۳۶۷.

- نوروزی، محمدجواد، فلسفه سیاست، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ پنجم، ۱۳۷۹.